



هفتاد سال از غرب در پژوهشهای آخرالزمان عقیم / غرب به دنبال مهدویت بدلی و جعلی است

دکتر اسماعیل شفیعی سروسناری مؤسس و مدیرمسئول ماهنامه موعود با بیان اینکه در پژوهش آخرالزمان، هفتاد سال از غرب عقیم، گفت: غرب به دنبال یک مهدویت بدلی و جعلی است.

دکتر اسماعیل شفیعی سروسناری مؤسس و مدیرمسئول ماهنامه موعود با بیان اینکه در پژوهش آخرالزمان، هفتاد سال از غرب عقیم، گفت: غرب به دنبال یک مهدویت بدلی و جعلی است.

به گزارش خبرگزاری مهر، گرچه نام دکتر اسماعیل شفیعی سروسناری با انتشار ماهنامه موعود به عنوان اولین نشریه مهدوی 20 ساله کشور ما گره خورده و خود ایشان نیز هیچ توفیقی را بالاتر از این خدمتگزاری نمی دانند، اما باید او را از غرب شناسان و پژوهشگرانی دانست که سالهای عمر خود را به تلاش برای معرفی ابعاد مختلف آخرالزمان و وظایف منتظران امام حاضر پرداخته است. از وی تاکنون 30 کتاب مستقل و بیش از 800 مقاله در حوزه های متنوع فکری و فرهنگی به زیور طبع آراسته شده است.

*آقای دکتر! شما بهتر می دانید، از زمانی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده است از سال 1357 داعیه این را دارد که طلایه دار حکومت عدل مهدوی باشد و در ادامه خیلی بیشتر از قبل موضوع مهدویت و موضوع توجه دادن جامعه به حکومت جهانی حضرت حجت(عج) در ارکان و سطوح مختلف دنبال شده است؛ اما این فعالیتها به دلایلی که از شما خواهیم شنید شاید در مسیر هم افزا و در مسیری که بتواند به یک خیزش عمومی و معرفت اجتماعی از حضرت منجر بشود، منجر نشده است. شاید نخستین چیزی که در طرح مسأله به نظر می رسد، نبود یک ادبیات و برداشت و تلقی مشترک در موضوع مهدویت بین افرادی است که در حوزه مهدویت حرف می زنند، می نویسند، نشریه منتشر می کنند و در پژوهشگاه ها کار می کنند، کتاب و سایر محصولات فرهنگی تولید می کنند. بعضی از افراد برای تعریف مهدویت این حدیث رسول(ص) را در نظر گرفتند که "من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه" (ما باید برای این که به مرگ جاهلیت نمیریم امام زمان(عج) را بشناسیم)، ولی برخی افراد برای شناخت موعود رویکرد تطبیقی داشتند میان مفاهیمی مانند سوشیانت، مماتا، مسیحا و... از فرهنگ های مختلف می کاویدند و سعی کردند که برای شناخت موعود، یک امام زمان تطبیقی میان فرهنگهای مختلف دنیا و مستندات آن بیابند. برخی از افراد هم مثل تفکیکیون دنبال فهم خودبنیاد از امام زمان(عج) هستند که نه به برهان عقلی و فلسفی نیاز دارد و نه در سطور تاریخی و فلسفه تاریخ غایب شده است، یعنی در مراجع حدیثی می گردند چیزهایی درباره امام پیدا می کنند و دنبال این گونه معرفی کردن حضرت به جامعه هستند. رویکردهایی در ده، پانزده ساله اخیر به وجود آمده که شاید باید از اصطلاح اصلاح ظهور پژوهی برای آن استفاده کرد به این معنا که افراد با عنوان اینکه که می خواهیم موضوع ظهور امام زمان(ع) را مطرح کنیم و دنبالش بگردیم که کی و با چه کیفیتی اتفاق می افتد و آیا زمانه ی ما ظرفی برای تحقق این وعده الهی است یا نه؟ رو به دشمن شناسی، آخرالزمان شناسی و ... آوردند. به قول دیگری این نوع محققان بیشتر از خود موعود یا حداقل همطراز خود موعود، معمولا در زمینه شناخت دشمنان موعود کار کنند. اکثرا آدم هایی هستند که دغدغه ی مقدسی هم دارند ولی آنقدر که مثلا روی ساعت مسجد الحرام و نمادهای آن در لوای مهدویت کار می کنند و ویژه نامه در می آورند، این قدر روی این قصه کار می کنند که انگار امام زمان در این مسیر گم است؛ یا به طور نمونه آن اندازه روی مسایل وهابیت و بهایت کار می کنند که در این دشمن شناسی بحث موعود و خود امام زمان فراموش می شود، البته بعید هم نیست ما در کشوری زندگی می کنیم در پروژه ای مثل سریال امام علی(ع) زندگینامه ولید بن عقبه را به تصویر کشیدیم و با عنوان زندگی امام رضا(ع) بیشتر مأمون و امین عباسی را پژوهش کردیم و به مردم نشان دادیم. من مجله موعود را از اوایلی که منتشر می شد، سعی می کردم دنبال کنم که البته همه این رویکردها در مطالب آن تجلی داشته است، شما در حوزه دشمن شناسی، ضد موعودشناسی، ظهور شناسی و خود امام زمان کار کردید. با این مقدمه طولانی، به عنوان نخستین سوال بپرسم که آقای شفیعی سروسناری امروز اگر بخواهد یک ادبیات مشترکی میان همه اردتمندان حضرت حجت سلام الله علیه در حوزه مهدویت فراهم کند و درباره

مهدویت تعریف عملیات، ه همسان، داء، همه فعالان، ارائه ه بشنماد بکند چیست؟

چند نکته را باید در میان گفت و گو های جنابعالی توضیح دهم و در آخر به پاسخ سوال شما بپردازم. در گفت و گوهای مهدوی ما مواجه با رویکردهای مختلفی هستیم و این طبیعی هم است، حسب این رویکردها و نگاه های متفاوت و متعددی که ما در حوزه گفتمان مهدوی می بینیم عملکردهای مختلفی هم بروز کرده این عملکردها برگشت می کند به رویکردهایی که پیدا شده است.

مهدویت و چهار رویکرد به آن

معمولا عموم و عوام مردم به دلیل میزان معرفتشان به شاعرانه ها، اظهار عجز و نیاز بر می گردند و مهدویت را به ساحت قدسی امام زمان علیه السلام و عمدتا محصور به همین مباحث می کنند. عرض ادب و حاجت می کنند و در وقت نیاز بسوی امام می

روند. آموخته اند که برای هر چیز به اهل بیت مراجعه کنند. چون خود ائمه معصوم فرمودند: به ما مراجعه کنید و ما را بخوانید و حاجت بگیرید و چنانچه خداوند متعال می فرماید: که بخوانید خداوند را چرا که برای خداوند اسما حسنائی است.

لذا عموم مردم با این رویکرد به مباحث مهدوی و اهل بیت نگاه می کنند. خب این رویکرد خوب است اما ناظر بر تغییر و تحولی در مناسبات و معاملات جاری شان نمی شود یعنی در شکل کلان و خرد مناسبات و معاملاتشان به شکل دیگری رقم می خورد و بنیاد های فرهنگی و تمدن دیگری استوار است ولی در وقت نیاز برای عرض حاجت به سراغ اهل بیت (ع) می روند.

یک رویکرد دوم رویکرد شاید اجتماعی و سیاسی به مباحث مربوط به اهل بیت (ع) و به ویژه مهدویت است در این نگاه تلاش می کنند با دست بردن در این منبع بزرگ مجوزی برای اعمالی و تغییراتی در مناسبات اجتماعی و سیاسی دست و پا کنند یا وجهه ای به مناسبات و اعمال خود بدهند تا رنگی داشته باشد، از رنگ از رنگ اهل بیت و خاستگاه امام زمان. رویکرد سوم عمیق تر و ژرف تر از اول و دومی است و آن رویکرد جدی فرهنگی و تمدنی از منظر، نگاه و پنجره مهدویت است. این که به اتکا گفتمان مهدوی یک رویکرد فرهنگی و تمدنی داشته باشیم، نسبت به آنچه وجود دارد به آنچه که نباید باشد و آنچه که باید باشد.

میان اینها یک رویکرد هم است و آن هم رویکرد استراتژیک برای تنظیم معاملات و مناسبات کلان مردم است، یعنی در واقع با مدد جستن از گفتمان مهدوی برای تغییر و اصلاح کلان معاملات و مناسبات واردش بشویم و به عبارتی نگاه استراتژیک داشته باشیم.

در ایران رویکرد اولی (شاعرانه و عرض نیاز) شایع ترین است که خرده ای به آن نگرفتم و نمی گیرم. اما این رویکرد منجر به تغییرات و تحولات بزرگی نمی شود یعنی نه در مناسبات سیاسی و اجتماعی تغییری به وجود می آورد، نه ناظر بر نگاه استراتژیک برای شکل کلان اصلاح معاملات اتفاق می افتد و نه آن که به صورت بسیار جدی و مهم رویکرد فرهنگی و تمدنی است. از نظر من و مطالعات بنده که مستند به منابع و حیانی است. استعداد مهدویت و پتانسیل مهدوی تمام این 4 رویکرد را شامل می شود و درست هم است که بتوانیم به اتکا منابع مهدوی به این 4 مرتبه برسیم.

آنچه به ما اجازه می دهد که به این رویکردها برسیم که چهار مرتبه هستند در گفتمان مهدوی، معرفت ما درباره موضوع است. یعنی دومین موضوعی که بیان می شود معرفت امام و ضرورت معرفت به امام است که به آن 4 مرتبه بر می گردد. مراتب معرفت یعنی مراتب مراجعه به موضوع به مراتب معرفت درباره موضوع یعنی هر دسته از مردم که به این مباحث مراجعه می کنند به دلیل این که میزان معرفتشان متفاوت است رویکردهایشان متفاوت است. یعنی برای خودشان به عبارتی مهدویت را به نوعی تعریف می کنند؛ نگاه بخشی می کنند.

عوام مردم، نگاه شان برای عرض نیاز می شود به خاطر این که امام را قاضی الحاجاتو باب الحوائج می شناسند ولی در منابع روایی ما امام تنها به عنوان قاضی الحاجات تعریف نشده است باب الحوائج هستند اما برای این که باب الحوائج باشند نشده اند.

با مراجعه به منابع روایی شاید بتوانیم هزار شان از شوون امام را جستجو کنیم حجت بودن یکی از شوون است. چنانچه باب الحوائج بودن نیز یکی از شوون امام است، پناهگاه مردم بون یکی از شوون امام است نه همه آن، ولایت امام سیطره در کل هستی دارد نه جزیی از هستی. لذا به دلیل میزان معرفت درباره امام است که رویکردها متفاوت شده است.

مرگ نتیجه هر مرتبه از جاهلیت است

حضرت رسول اعظم (ص) فرمودند «هر کس امام زمانش را شناسد محکوم به مرگ جاهلی است» بسته به مراتب معرفت امام و رویکردهای امام، مرگ وجود دارد. ممکن است عوام مردم درصدی درجه و مرتبه ای از مرگ جاهلی را تجربه کنند و آن هایی که مناسبات و معاملات مردم را در دست دارند به گونه ای دیگر مرگ جاهلی را تجربه کنند. آن هایی که معلم اند، مبلغ اند، واعظ اند، دانشگاهی هستند به نوعی دیگر تجربه خواهند کرد. در هر صورت عدم معرفت به مرگ در جاهلی می انجامد. خود جاهلیت در واقع معطوف به عدم معرفت است. همین که امام را نمی شناسد جاهل است. آنچه که معاملات و مناسبات در آن می آید معطوف به جاهلیت و عدم معرفت درباره امام می شود.

یا مناسبات فردی و خانوادگی اش فاسد می شود و یا در خلیات شخصی و قلبی جاهل است و در نتیجه به مرگ می انجامد یا مناسبات و معاملات اجتماعی و سیاسی از مسیر عدالت خارج می شود و جاهلیت را تجربه می کند. جاهل به بخشی از شوون امام است که معطوف به عدالت است یا در نگاه استراتژیک معاملات و مناسبات کلان حکومتی اش به جهالت می انجامد چون

یکی از شوون امام خلافت در زمین است یا اینکه کل حوزه فرهنگی و تمدنی اش به خطا و انحراف است که به آلودگی و انحراف جمعی جاهلیت عمومی شده و تمدنی می انجامد که مرگ در جاهلیت دسته جمعی فرهنگی تمدنی است و همه در آن غرق می شوند.

از این رو بود که اشاره کردم همه چیز بر می گردد به معرفت و ضرورت معرفت و در نتیجه ی میزان عدم معرفت، جاهلیت اتفاق می افتد و جاهلیت بسته به میزان و مرتبه اش مرگ را در خودش دارد. در جزء و کل فرد و جمع همه این ها اتفاق می افتد همه این ها بر می گردد به عظمت، قداست و بزرگی امام معصوم که خداوند ایشان را به عنوان انسان کامل، خلیفه و ولی الله اعظم خودش اعلام کرده و مراجعه به ایشان را در همه امور جزئی در هر عصر و زمان برای همه واجب اعلام فرموده است.

حالا با توجه به این دو موضوعی که عرض کردم می بینید در طی ده سال اخیر که ظهور پژوهی در ایران اتفاق افتاده است مراجعه به این موضوع از جان گرفتن گفتمان مذهبی اتفاق افتاده است.

تا قبل از این چنانچه می دانید - تا قبل از تأسیس مؤسسه موعود - مهدویت در ایران مغفول واقع شده بود. الان هم مغفول است ولی در 19 سال پیش بیش از من از این موضوع در کتاب استراتژی انتظار به عنوان یکی از غفلت های بزرگ ذکر کردم غفلت از امام زمان یکی از مهمترین غفلت هاست. تا آن زمان در واقع مراجعه و رویکرد به مهدویت در شکل اولیه معنا دارد مراجعه به شخصی که باب الحوایج است. رویکرد اجتماعی و سیاسی تا حدی نزدیک شده است اما این رویکرد هم عجین نشده با مهدویت. نیرو و توان را از مهدویت نمی گیرد یعنی معطوف به شکل جدی به بنیادهای مهدیت نیست.

در هر صورت با اتفاقاتی که افتاد و آنچه گذشت یخ ها آب شد و آرام آرام میلی به وجود آمد. در زمانی که خیلی ها ترسشان ریخت از این که اگر در مورد امام زمان حرف بزنند متهم نمیشوند به وابستگی به انجمن و یا سازمانی دارند. ما در موعود و مجموعه ی منشورات موعود سعی کردیم آرام آرام از گفتمان در مرتبه اول به گفتمان در مرتبه چهارم برسیم. نمی شد از روز اول وارد گفتمان در حوزه فرهنگی و تمدنی شد و گفت و گو کرد. اذهان عموم بر نمی تابید. گوش ها مستعد شنیدن نبود. لذا ما مرتبه به مرتبه آمدیم جلو تا به مرتبه ای رسیدیم که ضرورتا در نقد حوزه فرهنگی و تمدنی جاری و به امید دست یافتن به حوزه تمدنی و فرهنگی منتظران باید از اندیشه مهدوی مدد گرفت و به استعانت ان حرکت کرد.

غرب پیشتاز آخرالزمان پژوهی است

البته موضوع دیگری هم موثر بود، مجموعه اتفاقاتی که در طبیعت و در میان مناسبات و جهان اتفاق افتاد. بحران ها و بن بست هایی که به وجود آمد در غرب مخصوصا اتفاقاتی افتاد و موضوع مهدی و ظهور پژوهی دامن زد و فیلم هایی که هالیوود در این زمینه ساخت و موضوعات آخر زمانی را مطرح کرد و یا این که مثلا مسیحیان صهیونیست و بنیاد گران انجیلی در ایالات متحده آمریکا شکل گرفت و آثار این تحولات دامن کشورهای مسلمان را هم گرفت و باعث شد که توجه برخی از مردم به این حوزه وارد شود.

برای مثال وقتی موضوع پایان تاریخ ، 2012 و ماجرای گفت و گوی تمدن ها پیش آمد و مباحث مربوط به خشکسالی ها اتفاق افتاد، فقر جهانی، بیکاری اتفاقاتی افتاد، بن بست ها در مباحث مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، بحران اخلاق و ... در جهان مطرح شد. نگاه ها معطوف به موضوع آخر الزمان شد. البته این ها ضرورتا ربطی به ایران و اعتقاد ما به موعود نداشت. زیرا سابقه مراجعه به این مباحث و آخر الزمان شناسی و ظهور پژوهی در ایران 70 سال عقب تر از غرب است.

از نظر زمانی 70 سال کسانی که در ایران در این زمینه پژوهش کردند عقب ترند از غرب. آثاری که منتشر و مراکز پژوهشی که تاسیس شده، کتاب ها، مجلات و تلویزیون ها و تربیت مبلغینی که اتفاق افتاده در آمریکا به دهه 50 و 60 میلادی بر می گردد.

در این مراجعه پژوهشگران کشور ما هم یک اتفاقی افتاده که زیبا نیست و آن هم این است که تکیه گاه جدی مراجعه کننده و پژوهش گران منابع وحیانی نیست یعنی مراجعه شان به منابع روایی نیست معطوف به معرفت درباره امام و شوون امام (ع) نیست. یعنی اگر که بیایند سراغشان و سوال کنند می بینید که گفت و گو از حضرت ولی عصر (ع) آنها بیشتر از عوام مردم نیست. امام را نمی شناسند ولایت امام معصوم را نمی شناسند موضوع ظهور، زمینه های ظهور و مقدمات ظهور با مراجعه به منابع جدی را خیلی آشنا نیستند و روی مصادیق کار می کنند.

در مصادیق عینی جستجو می کنند و مخصوصا آنچه از غرب برگشته را مبنای عمل و گفت و گوی خودشان قرار می دهند این یک اشکال جدی است که در این زمینه وجود دارد و همچنان هم ادامه داد. ضمن این که از یک موضوع معمولا غفلت می

ورزند و آن این که ورود به موضوع آخر الزمان شناسی و موعود پژوهی دو وجه مهم دارد یک وجه آن مربوط به شرایطی که در جهان به وجود آمده و اذهان را تحریک کرده است به شکل طبیعی مثل بحران اخلاقی، بحران اقتصادی، بن بست فرهنگی و تمدنی غرب و میل به معنا و میل معنویت باعث شده نگاه ها معطوف به آخرالزمان شود.

وقتی مردم در همه جهان بن بست های ایدئولوژیک را دیدند بن بست مرام ها و مکاتب سیاسی را در اصلاح امور خودشان تجربه کردند بحران های اخلاقی خانوادگی و هویت را تجربه کردند بحران زیست محیطی را تجربه کردند ظلم ها و فسادها را تجربه کردند؛ به شکل طبیعی به صرافت طبع یک راه برون رفت می افتند و با آگاهی که از منابع فرهنگی شان داشتند مسیحی ها، یهودی ها، مسلمان ها و همه چون بالاخره در همه منابع ملل نوعی رویکرد آخرالزمان گرا و مهدوی گرا وجود دارد و در بسیاری از موارد هم با یکدیگر مشترک هستند در نتیجه به صرافت طبع احساس کردند وارد فاز و مرحله جدیدی از حیات شدند که از آن به عنوان آخرالزمان یاد می کردند این یک طرف است و از طرف دیگر جمعیتی سوار بر یک موج شده اند چون این شرایط را دیدند و در این شرایط افول و نزول خودشان را هم دیدند سقوط تدریجی خودشان را هم ملاحظه کردند بر آن شدند که سوار بر این موج شوند یعنی یک گفتمان جعلی را هم دامن بزنند. طبیعی مردم به صرافت طبع به سوی این موضوع رفتند به دلیل آنچه اتفاق داشت می افتاد و طبیعی هم بود و اگر همین جوری بروند به طلب امام، موعود و مهدی هم می انجامد.

غرب به دنبال ساختن یک ظهور جعلی است

اما در همین شرایط یک جماعتی نشست بر مجامع مخفی، گردانندگان سیاست کلان جهانی از آن هایی که ما به عنوان سران استعمار و استکبار یاد می کنیم بر آن شدند که بر این موج سوار شوند و با جهت دادن به مناسبات و معاملات، امید داشتند با گفت و گوی آخر الزمانی شرایطی را به وجود بیاورند که با حذف منابع حکومت جامع و مانع خودشان را در عرصه زمین گسترده کنند این اتفاق دوم است که افتاده . ما در حال حاضر با 2 تا جریان روبرو هستیم یکی جریانی که مرتبه به مرتبه می رود تا به ظهور کبری امام زمان بیانجامد و دوم جریانی که دارد جریان آخرالزمان و ظهور جعلی را شکل می دهد و همه اذهان را هم به سمت خودش می برد تا بتواند از میان این ماجرا و آب گل آلود ماهی مطلوب خودش را به اسم منجی گرایی، به اسم نجات جهان صید کند که منظور نظرش رسیدن به حکومت جهانی است.